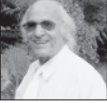


۱۳ تَشابه ۳ → **نصرت‌الله زندی (پدرام)**



پژوهشگر عیان، مورخ زمان

قبله‌گاه دل من کوی حقیقت باشد / سمت سودای سرم سوی حقیقت باشد جز حقیقت که بود سنبل گلزار جهان / شکر ایزد که گلم روی حقیقت باشد با توجه به اینکه عوامل آفریننده روزنامه «شرق» بر آن شدند نودکوداشتی از یاد باد استاد عبدالرفیع حقیقت مورخ و پژوهشگر و شاعر ارزنده زمان برپا دارند، من نصرت‌الله زندی متخلص به پدرام شاعر هم‌زمان شما که از شاگردان ایشان هشتم لازم می‌دانم با در نظر گرفتن سابقه خدمتی در محضر استاد ضمن قدردانی از صاحب روزنامه، سیاسی بگویم زحمات استاد حقیقت را که دستم بگرفت و پا به پا برد تا شیوه شعر گفتن آموخت.
قرب به ۲۰ سال است که در انجمن آفتاب حقیقت به زعامت این مرد خرد جامعه کنونی، این عارف جهانشمول هشتم و نتیجه هم‌صحبتی و هم‌نشینی با ایشان هدایت شدن من به عالم ماورایی و خدانشناسی لامتناهی شد که در ابتدا منی گفتن بی حکم تو برگی نیفتد از درختی و اکنون فهمیدم که هیچ نفهمیدم. شش مجلد اشعارم را تدوین کردم و با همت خانواده به دست مبارک استاد حقیقت که ناشر هم هست به چاپ رساندم اما این منیت را مدیون توجه خاص ایشان هشتم که به قول خود ایشان او را خواست که ما را خواست. خدا خواست که من بتوانم ابزار احساساتم را به صورت شعر آن هم اشعار فلسفه‌ای و سیاسی عبادی ارائه کنم. خلاصه حقیقت را فردی حقیقی و هم حقوقی می‌دانم از یابث آنکه اندیشه‌ای زلال در گویا خداوند ایشان را آفرید که فقط قلم بزند در راه قدم و قدم بزند در راه قلم؛ قلمی که در قرآن بر آن سوگند خوانده شده. مردی است متین و مهربان، دارای شعور ذاتی، بی‌توجه به مجازی‌فطرتان و کوته‌بینان جهان. تاریخ ایران و جهان را خوب می‌شناسد و به همین خاطر در کشورهای مختلف دعوت شده و می‌شود و این ایراد سخنرانی و ارائه آنچه مربوط به مردم ممتاز است، همواره در راه روشنگرایی شاگردان و افرادی که به گردش می‌آیند، کوشا بوده و هست و به طور خلاصه می‌توانم با سروده‌ای دین خود را نسبت به استادم ادا کنم که تا به حال در حدود صد جلد کتاب تالیف کرده است.

بنده خاک در درگاه خردمند خبیرم / پدرام و پویایی حق و پیر و پیرم پدرام شاعرم که هم‌آوی با هزار / در گلشن دیار بود نغمه خود؟ آنچه به طور خلاصه می‌توانم درباره استاد بگویم با زبان شعر تقدیم می‌دارم و همواره طول عمر با عزت که همان عرض معنویت است برای ایشان و خانواده درجندش از خداوند متعال استدعا می‌کنم. در وصف استاد بزرگوار و عزیزم مورخ زمان، شاعر مشهور ایران پژوهشگر عیان استاد عبدالرفیع حقیقت «رفیع‌شاعران»

ما به خانه مطرحیم و در مکان / تو در ایران مطرحی و در جهان / ما حبایم و پناهیم ای عزیز/ تو بر آوجی و بمانی جوادان / ما شده پابند قید ظاهری / تو به باطن با شدت سر نهان / ما چوطوی خالی از هر مبتیتیم / تو چو دریایی و موجی در میان / ما به شاگردی گدای درگهت / تو به استادی «رفیع» شاعران / ما اگر از حیطة تن رنجمایم / رنجمای تو از بدی‌های زمان / پر تو علم و فروغ ذاتی است / کی کنی از ما درغ ای مهربان / احد ما محصور باشد در سراپ / حد تو بحرِ ست بحرِ بی‌کران / هست «پدرام» از وجود بهره‌مند/ ای فروغ روشنائی بخش جان خاک در درگاه خردمندان

*** شاعر معاصر**

◄ نگاه ۲ ►
حمیدرضا نظری (حکمت)



فرهنگ و تاریخ ایران

در ترازوی رفیع

به طور قطع و یقین هر کس که اندک آشنایی با کتاب، فرهنگ، تاریخ و ادبیات ایران دارد با نام و آوازه استاد عبدالرفیع حقیقت آشنا شده است. کمتر کسی است که در این دهه‌های معاصر با تاریخ و فرهنگ سر و کار داشته و نام استاد عبدالرفیع حقیقت را نشنیده یا از آثار ایشان بهره نبرده باشد. اکنون که استاد عبدالرفیع حقیقت در استانه ۶۷سالگی به سر می‌برد، همچنان پرتوان و به‌شاطا به نوشتن و نگاشتن آثار ادبی و تاریخی مشغول است. خداوند ایشان را حفظ کند و عمرشان به بلدنای آفتاب باد. نگارنده این سطور سال‌هاست با آثار ایشان آشنایی دارد و به مناسبت‌های مختلف از این آثار بهره‌ای وافر برده است. اگرچه سال‌هاست با آثار استاد ارتباط دارم اما از نزدیک با بسیاری از خصایص انسانی این استاد ارجمند نیز آشنا نشده‌ام. نگارنده کمان می‌کند در این شرایط که ملاک و معیار بسیاری از انسان‌های مادی و درون‌پرست صرفاً ذکر اموال و دارایی یا عناوین و القاب دهان پرکن اجتماعی‌محور شده، جای آن دارد کمی از این مسائل فاصله گرفته و افراد را با نام و هویت فرهنگی به جامعه معرفی کنیم چون تاریخ قطعاً در مورد همه ما قضاوت خواهد کرد و افراد حقیقی را در جایگاه واقعی خود خواهد نشاند. البته طریح این مطالب هرگز به معنای مطلق انگاری صرف و فاصله گرفتن از نقد آثار استاد عبدالرفیع نیست و نگارنده نیز مطمئن است که خود استاد نیز هرگز نسبت به آثار خود چنین نگاهی ندارد چنان که بارها و بارها به مناسبت‌های مختلف شاهد بودم که آثار استاد در محافل ادبی و فرهنگی و مطبوعاتی مورد نقد و بررسی قرار گرفته و استاد با کمال انصاف به سخنان منتقدان خود گوش فرا داده و تا آنجا که مقتضیات محفل اجازه می‌داده پاسخ‌های لازم را ارائه می‌کرده است. نگارنده به عنوان یکی از کوچک‌ترین خادمان عرصه فرهنگ و پژوهش این سطور را از سر وظیفه به نگارش درآورده است. باید به دست‌اندرکاران روزنامه وزین «شرق» تبریک گفت که هر از چند گاهی با انتشار ویژه‌نامه‌ای بزرگان علم و فرهنگ را تجلیل می‌کنند. بدون تردید یکی از بزرگان فرهنگ و تاریخ قومس (ستان سمنان) نام پراوזה استاد عبدالرفیع حقیقت است؛ کسی که بیش از ۵۰ سال تمام سرمایه مادی و معنوی خویش را در راه راپی و انتشار آثار متعدد فرهنگی و تاریخی و ادبی صرف کرده و اگر نبود مجاهدت قلمی ایشان شاید بسیاری از ناگفته‌های تاریخی و ادبی در پرده غفلت و فراموشی می‌ماند یکی از بهترین و شاید برجسته‌ترین خدمات استاد به تاریخ بخشی از سرزمین عزیزان‌مان ایران اسلامی احیا و بارشناسی عنوان قومس یا کومش بوده که برای نخستین بار در دهه‌های ۴۰ یا ۵۰این عنوان را از دل تاریخ بیرون کشیده و به ایرانیان و علاقه‌مندان معرفی کرده است چنان‌که پس از گذشت سال‌ها هنوز بسیاری از آثاری که این استاد ارجمند به نگارش درمی‌آورد، پیرامون تاریخ و فرهنگ قومس استان سمنان است. تنوع و تکرر آثار استاد حقیقت از وی شخصیتی چندبعدی ساخته که بسیاری از علاقه‌مندان را به خود جلب و جذب کرده است. نگارنده به خوبی در خاطر دارد در کنگره این‌بین فریومدی شاعر عارف طغتمه‌سرای ایرانی قرن هشتم جوانی با محاسن بلند که شیفته تاریخ و فرهنگ و شعر و ادب بود چگونه عاشقانه آشنای شد و بر آغوش می‌کشید و اشک شوق می‌ریخت و بر آثار استاد آفرین و احسن می‌گفت و استاد نیز به گرمی به احساسات پاک او پاسخ می‌داد. در اکثر آثار استاد عبدالرفیع حقیقت ایران و ایرانی جایگاه ویژه‌ای داشته و دارد و او نیز به ایران اسلامی عشق می‌ورزد چنان که کتاب ارجمند خدمات ایرانیان به اسلام استاد، همین معنا را اثبات می‌کند. **«محقق و پژوهشگر**

◄ آمله ای صفحه ۱۳ ►

گنج هشتم قومس

و این از ویژگی‌های ادیب است. وقتی می‌گویم ادیب یعنی اهل ادب یا داشتن اهلیت ادب. ادب در مقابل چه و که؟ بالاخره این ادب مخاطبانی دارد و مقابلی. آن سوی ادب ممکن است فرد باشد یا جمع و معنای آن رابطه است و رابطه یعنی اجتماع و اجتماع مولد سیاست است! پس ادیب به طور طبیعی ناگزیر از اعمال نوعی سیاست است و سیاست‌استاد ادیبانه‌ای است و مقتضای طبیعی جامعه، سیاست‌استاد جامعه و جمع و نشأت می‌گیرد و باز، به آن بازمی‌گردد، بنابراین در دیدگاه، رفتار و کردار ایشان نشأت از تفکیکی میان این دو نیست و هر سخن که راجع به جمع باشد سیاسی است زیرا آنجا که افکار و آرای جمع بازگوکننده احساسات و عواطف مردم است، به طور طبیعی بین او و جریان‌های اجتماعی پیوندی ناگسستنی وجود دارد و استاد با این ادب سیاسی جمع را هم از گروه‌گرایی و گروه‌بندی رایج برهیز می‌دهد و هم برآیند افکار جمع را که برآیند افکار جامعه و مردم است منکس می‌کند، تا جایی که برخی به عنوان حسن این جمع فارغ بودن آن از مباحث سیاسی می‌دانند.

با این همه جاذبه و برهیز افراطی از دافعه یک گرّه ناگشوده از رفتار اجتماعی استاد ذهن مرا به خود مشغول داشته است و آن اینکه چرا این جمع را در قالب محفل اداره می‌کنند و روی تبدیل آن به یک نهاد مدنی مسؤولیت‌پذیر برنیده‌اند؟ که به اعتقاد من محفل مشکل کشور را حل نمی‌کند، باید نهاده‌سازی کرد تا نهاده به وجود آید. البته اخیراً با توصیه برخی اندیشمندان در این جمع بحث تبدیل شدن به یک نهاد مدنی فرهنگی مطرح و با استقبال ایشان مواجه شده است. اما چرا در دو دهه گذشته سابقه این جمع چنین رویکردی شکل نگرفته همچنان برایم مورد سوال است. در پایان این یادداشت بااداری می‌کنم میزان اثر هر فرد یا قشر و گروه از مردم بر جامعه می‌تواند معیار ارزیابی باشد چراکه ارزش وجودی و قدر آدمیان را می‌توان به نسبت میزان اثرات‌شان بر محیط سنجید و همان طور که در ابتدای سخن به تأثیر یکی از آثار متعدد استاد در خودم و به طور قطع و یقین هر هزاران نفر چون من اشاره کردم، حتماً سایر آثار ایشان در حوزه‌های تاریخ، عرفان، ادب و شعر بر کنثیری اثرال من تاثیر داشته و دارد، بنا بر این سختی به گراف نیست اگر عبدالرفیع حقیقت را گنج هشتم قومس بنامیم. خدایش به سلامت دارد.

مآند گاران

سال پنجم ■ شماره ۱۱۰۶ ■ یکشنبه ۱۶ آبان ۱۳۸۹



◄فرشید ابراهیمی

از خاک من این ندا برآید / شادم که «رفیع» عاشقانم عبدالرفیع حقیقت نامدار به رفیع، پژوهشگر و مورخ و شاعر نامی معاصر در روند ۴۰ سال پژوهش بی‌درپی خود، افزون بر صدها مقاله و سخنرانی در داخل و خارج از ایران تاکنون ۷۰ مجلد کتاب مستقل پیرامون تاریخ و فرهنگ و علوم ایران و اسلام به ویژه عرفان ایرانی تالیف کرده است. او یگانه فرزند شادروان کریم رفیع‌زاده‌حقیقت، پسر میرزا عبدالرفیع واعظ معروف و خوش‌آهنگ سمنانی، در روز هشتم امرداد ماه سال ۱۳۱۲ خورشیدی در شهر سمنان از مادری به نام شهربانو زاده شد. در شش ماهگی پدر خود را که از تاجر معروف بود، از دست داد و کفالت و سرپرستی‌اش بر عهده یگانه عمویش حاج محمداقاسم حقیقت و همسرش که خاله او بود و بر حسب اتفاق فرزندی نداشتند، محول شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در سمنان به پایان رساند. سپس مدت هفت سال از محضر شادروان آیت‌الله‌العظمی علامه محمدصالح حائری‌مازندرانی سمنانی از عالمان طراز اول عالم اسلام و صاحب کتاب نفیس «حکمت بولی سینا» که در سمنان مقیم بود، به تحصیل علوم قدیمه و رجال بهره برد و به اشاره ایشان مقدمات مطالب تاریخ سمنان را فراهم کرد. رفیع در سال ۱۳۳۵ خورشیدی به استخدام دولت درآمد و مدتی به تدریس مشغول بود و سپس به تهران منتقل شد. (۱۳۴۱) در شهریری و تهران به مشاغل متعدد اداری پرداخت تا بازنشسته شد. (۱۳۵۵) ابتدا در وزارت فرهنگ سپس در سازمان

تأمین اجتماعی و سرانجام در رادیو و تلویزیون ملی ایران دارای مشاغل متعدد بود و آخرین سمت سرپرست سروال تاریخ رادیو تلویزیون ملی بود. (متن تحقیقی گریال سربداران را در این هنگام تهیه کرد و جهت سناریوسازی به سازمان مذکور ارائه داد که بعدها به مرحله اجرا درآمد) تحصیلات عالی در رشته مدیریت اداری را در مدرسه عالی بازگانی تهران و دوره‌های تخصصی تاریخ را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به پایان رساند و در سال ۱۹۹۱ میلادی (۱۳۷۰ خورشیدی) نیز از دانشگاه (یوسی‌ال‌ای) کشور آمریکا لوح دکتری تاریخ دریافت کرد. وی مدت شش سال سردبیری مجله ادبی گوهر از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ خورشیدی و هفت سال سردبیری مجله ارغمان را در بر عهده داشت و از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۹ خورشیدی مدت ۱۳ سال به سمت مدیرعامل شرکت مولفان و مترجمان ایران که با همکاری دانشمندان مشهور زمان همانند شادروان استاد دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر نصرت‌الله کاسمی، مهندس ناصح ناطق، دکتر عزت‌الله تیرانداز و غیره تشکیل شده بود، انجام وظیفه کرد و در این مدت نزدیک به یکصد مجلد کتاب‌های تحقیقی ارزنده را انتشار داده است. از سال ۱۳۵۷ خورشیدی با تأسیس موسسه‌های فرهنگی آزاداندیشان ایران، آفتاب حقیقت و موسسه پژوهشی و انتشاراتی کومش کار تالیف و چاپ و نشر آثارش را به تحقیقاتی پیرامون تاریخ و فرهنگ و عرفان و هنر ایران را دنبال کرد. مقالات و اشعارش از سال ۱۳۳۶ خورشیدی در مجلات اطلاعات هفتگی، یغما، ارغمان، وحید، سخن، انکومنیست، دانشمند، آینده و هلال پاکستان، هوخت، و دیگر نشریات پژوهشی فارسی انتشار یافت. (سروده‌های خود را گاه به نام مستعد البرز نیز منتشر می‌کرد) نخستین کتاب رفیع تاریخ سمنان در فروردین ۱۳۴۱ خورشیدی در تهران انتشار یافت و تاکنون تعداد آن به ۱۰۸ مجلد رسیده است. وی همچنین مدتی نیز سردبیری برخی مجلات ادبی از جمله مجله گوهر را از سالال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ به عهده داشت. در حال حاضر مدیریت موسسه پژوهشی و انتشاراتی کومش، دبیر انجمن ادبی آفتاب

در جست‌وجوی حقیقت...



حقیقت، انجمن دانش‌پژوهان ایران، جمعیت سمنانیان مقیم مرکز، انجمن کوشمی‌های مقیم تهران و مدیریت هیات مولفان و مترجمان ایران را بر عهده دارد. وی همچنین صدها مقاله تحقیقی و سخنرانی‌های متعددی در کشورهای امریکا و اروپا و آسیای مرکزی، قونیه، الجزایر، ترکمنستان و پاکستان به انجام رسانده است. از مهم‌ترین آثار او تاریخ نهضت‌های ملی ایران در پنج جلد، تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان در ۱۱ جلد، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی، تاریخ عرفان و عرفان ایرانی، نقش ایرانیان در تاریخ و تمدن جهان، نگین سخن شامل شیواترین آثار منظوم ادبیات پارسی در ۱۳ جلد و مجموعه‌های اشعار و کتاب‌های دیگر اشاره کرد. همچنین از او تاکنون ۱۲۰ قطعه شعر در ۱۳ مجلد نگین سخن نیز انتشار یافته است. و افزون بر صدها مقاله پژوهشی، در سخنرانی‌های گوناگون در ایالات متحده امریکا، اروپا، آسیای مرکزی، قونیه، الجزایر و پاکستان شرکت کرده است.

حقیقت و عرفان ایرانی

یکی از خطوط فکری و برجسته پژوهش‌های حقیقت، عرفان و فلسفه ایرانی– اسلامی است. او در راه شناخت بزرگان اندیشه عرفانی در ایران گام‌های موثری برداشته است. او تحلیلگر آثار بزرگانی همچون شیخ شهاب‌الدین سهروردی، شیخ علاءالدوله سمنانی، ابوالحسن خرقانی، مولوی، سعدی و فروغی بسطامی به شمار می‌رود.

– تاریخ سمنان
– تاریخ قومس (سمنان، دامغان، شاهرود، بسطام، جندق)، تاریخ نهضت‌های ملی ایران، در ۳ مجلد
– تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی (از ج ۱: از حمله تازیان تا ظهور صفاریان، ج ۲: از س ج ۱: کهن‌ترین زمان تاریخی تا سقوط عباسیان، ج ۲: از پیداد مغولان تا اوج حکومت صفویان
– اقتصاد و دبستگی عمیق ایرانیان به آیین کهن ملی
– نگین سخن (شامل شیواترین آثار منظوم ادبیات پارسی)
– جنبش زبیدیه در ایران

در جست‌وجوی حقیقت...



در این زمینه نیز می‌توان به برخی از آثار او مانند تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان از کهن‌ترین زمان تاریخی تا پایان دوره قاجاریه در ۱۱ جلد (ج ۱: از زرتشت تا رازی، ج ۲: از ظهور رودکی تا شهادت سهروردی در دو بخش، ج ۳: از مولوی تا جامی در دوبخش، ج ۴: از دشتکی تا تراقی در سه بخش، ج ۵: از ملاعلی نوری تا ادیب‌الممالک فراهانی در سه بخش)، اقبال شرق، شامل شرح احوال و آثار و افکار علامه محمد اقبال‌لاهوری، چهل مجلس علاءالدوله سمنانی، عارف بزرگ قرون هفتم و هشتم هجری، مجموعه کامل نورالعلوم شیخ ابوالحسن خرقانی (کتابی یکتا از عارفی بی‌همتا، سلطان‌العارفین یابزد بسطامی، تصحیح دیوان کامل شیخ علاءالدوله سمنانی، ایران از دیدگاه علامه محمد اقبال‌لاهوری، تصحیح مجموعه کامل غزل‌های سعدی، تصحیح مجموعه کامل غزل‌های فروغی بسطامی، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (از یابزد بسطامی تا نورعلی شاه‌گنجآبادی)، پیام جهانی عرفان ایرانی یا تشریح ارزش‌های معنوی فرهنگ ولای ایرانی، سهروردی شهید فرهنگ ملی، مولانا تا بلخ تا قونیه، مقامات شیخ ابوالحسن خرقانی (نمونه نثر قرن هشتم هجری) نیز اشاره کرد.

او در همین روند، در بخشی از کتاب سهروردی شهید فرهنگی ملی چنین می‌نویسد: «پس از مطالعه تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان در دوران باستان و دوران بعد از اسلام روشن می‌شود که

در جست‌وجوی حقیقت...



با پیدایش تمدن اسلامی و آشنایی مسلمانان با علوم و فلسفه و معارف تمدن‌های پیشین، به خصوص تمدن یونان، نهضت عالم‌گیر فلسفه اسلامی به وجود آمد؛ نهضتی که از بدو امر تا به امروز سرزمین اصلی آن ایران بوده است. بنابراین تاریخ فلسفه در ایران، در واقع تاریخ جریان اصلی فلسفه اسلامی است و حتی می‌توان گفت به استثنای نهضت فلسفی در مصر در دوره فاطمی، و مکتب بزرگ اندلس، فلسفه اسلامی اصولاً همان فلسفه‌ای است که در سرزمین فرهنگ ایران نضج گرفته و در قرن‌های متمادی مشرب‌ها و مکتب‌های بسیاری به قلمرو وسیع خود افزوده و شعاع نفوذ خود را به تمدن اسلامی هند از یک سو و به مناطق شامات و آناتولی یا ترکیه فعلی، از سوی دیگر گسترده است.»

او در حقیقت معتقد است سهروردی به عنوان میراث‌دار فرهنگ ایران باستان، در پس از اسلام به آمیختگی دو میراث فکری ایرانی و اسلامی دست بازیده و به همان گونه که فردوسی به بازسازی تاریخ از دست‌رفته ایران باستان همت گمارد، او نیز به تجدید فکری ایرانیان باستان، پرداخته است. حقیقت در ادامه مطالعات عرفانی خود را شیفته سلطان‌العارفین یابزد بسطامی، عارف نامی قرون دوم و سوم هجری می‌بیند: یابزیندا آدمم کز باده‌ات ساغر زخم از شرار جذبات را جز جان خود آذر زخم خاک کویت را که هست آیینه صاحب‌دان

◄ **کتاب‌شناسی استاد** ►
– وزیران ایرانی، از بزرگمهر تا امیرکبیر (دوهار سال وزارت در ایران)
– فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستان ایران
– نقش ایرانیان در تاریخ تمدن جهان
– سیر اندیشه‌سالاری در ایران
– خدمات ایرانیان به اسلام
– قهرمانان ملی ایران در سه مجلد (از کاوه آهنگر تا حکیم سبزواری)
– تاریخ جنبش‌های مذهبی در ایران
– هفت‌گنج کومش (شامل شرح احوال و افکار و آثار هفت عارف و شاعر نامی از محدوده استان سمنان)

عمیق آنها به ایران می‌دانم و آن را این‌گونه تحلیل می‌کنم، نغدغه اصلی من هم بیکاری و اعتیاد جوانان است که به عینه و با چشمان خود بسیار با آن روبه‌رو شده‌ام. نگرانی دیگرم عدم علاقه جوانان به مطالعه است که اگر وضعیت به همین روال باقی بماند نمی‌توان گفت ما در آینده با چه مسائلی روبه‌رو بوده و با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم خواهیم کرد.
– **شما به عنوان نویسنده‌ای شناخته می‌شوید که آثار زیادی را روانه بازار کتاب کرده است. از کتاب‌ها و آثار تاریخی پژوهشی‌تان بگویید و اینکه آیا باز هم قصد ادامه روند گذشته را دارید یا خود را بازنسته کرده‌اید؟**
در حالی که هم‌اکنون یکی از جدیدترین آثارم به نام نقش ایرانیان در تمدن جهان زیر چاپ است، تاکنون ۱۰۵ جلد کتاب را به رشته تحریر درآورده‌ام که بعضی از آنها تا ۱۰ بار هم تجدید چاپ شده‌اند. برای نگارش این کتاب‌ها آثار بسیار زیادی را مطالعه کرده‌ام به نحوی که هم‌اکنون کتابخانه شخصی من بسیار غنی است و حدود ۱۰ هزار عنوان کتاب را در خود جا داده است. از سوی دیگر من تاکنون سخنرانی‌های زیادی را در دانشگاه‌های مختلف جهان ارائه کرده‌ام که در آنها از امریکا و قونیه گرفته تا الجزایر مورد استقبال مخاطبان قرار گرفته‌ام.
– **جنابعالی به غیر از تاریخ‌نگاری و تحقیق و پژوهش، در حوزه رواندازی تششکل‌های غیردولتی و انجمن‌های مردمی نیز بسیار پیشگام بوده‌اید. از فعالیت‌هایتان در این حوزه برایمان بگویید.**
در دورانی که در سمنان بودم ابتدا معلم بودم و سپس در سازمان تأمین اجتماعی، یک شغل مدیریتی داشتم. در تهران هم پس از اینکه در دانشکده ادبیات دوره تاریخ را گذراندم در مدرسه بازگانی هم تحصیل کرده و از آنجا فارغ‌التحصیل شدم، در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب به اتفاق برخی از دوستان، شرکت مولفان و مترجمان ایران، انجمن دانش‌پژوهان ایران و انجمن کومش را تأسیس کردم و به دنبال بازنشتگی از مشاغل دولتی به طور تمام‌وقت وقتم را به تحقیق و پژوهش و نویسندگی اختصاص دادم.

شرق

سال پنجم ■ شماره ۱۱۰۶ ■ یکشنبه ۱۶ آبان ۱۳۸۹

با سر مژگان برویم طلعن بر گوهر زخم ساز فطرت در دلم آهنگ شیدایی زند کی توانم این نوا در پرده دیگر زخم... او در کتاب مشهور سلطان‌العارفین یابزد بسطامی به تشریح مبانی فکری و جهان‌بینی یابزید بسطامی و ریشه‌های آن در عرفان ناب ایرانی می‌پردازد. او معتقد است: «از شیوه‌های اختصاصی و ممتاز یابزید بسطامی انسان‌سالاری و مردم‌گرایی بارز و عمیق و چشمگیر و تحسین‌برانگیز اوست که با رفتار و کردار ولایای انسانی خود آن را به صورت رمز و راز عرفانی برای پیروان نهضت تصوف ایرانی سرمشق قرار داده و به آن رسمیت بخشیده است.»
حقیقت؛ قیام سربداران و فیلم سربداران
او در بستر تاریخی پس از اسلام، در حوزه تاریخ جنبش سربداران نیز به پژوهش‌های ارزشمندی پرداخته است که از آن جمله می‌توان به دو پژوهش قیام سربداران (داستان واقعه باشتین) و تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم هجری اشاره کرد.

او پیرامون جنبش مردمی سربداران معتقد است: «جنبش عمیق مردمی و دینی سربداران که در اثر تلاش پیگیر رهبران آزاده و آگاه و مردم‌دوست و متدین آن منجر به تشکیل دولت مستقل ملی و شیعه‌مذهب ایرانی (سربداران) در قسمتی از خاک ایران، خراسان غربی (بیق) = سبزوآر) شد، از لحاظ وسعت بزرگ‌ترین و از نظر تاریخی مهم‌ترین جنبش آزادی بخش خاورمیانه در قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) است که برای نخستین بار بر ضد فرمانروایان بیگانه و غارتگر مغول در ایران به وقوع پیوست.» لازم به یادآوری است که بعدها از روی کتاب جنبش سربداران، فیلمی از طرف صدا و سیما هم تولید و پخش شد.

حقیقت و شعر

چوبه نام‌خوآنم او را به حدود آرم‌اورا به حدود درنیاید، به فراز درنگتجد همه‌اسم‌ها شنیدم، همه‌رسم‌ها بدیدم عجب آنکه نام‌جان به‌طراز درنگتجد چو شرار شوق جانان ز فروغ اوست بی‌شک به حضور بی‌کراش تک و تاز درنگتجد (رفیع) «حقیقت» دارای طبعی بلند در شاعری است. که با تخلص رفیع شعر می‌سراید، به جرات می‌توان گفت در حوزه شعر معاصر یکی از پرکارترین سرایندگان ایرانی به شمار می‌رود. او در سال‌های گذشته مجموعه اشعار بسیاری را از خود منتشر ساخته است، که سه جلد از آنها با نام‌های ارغنون حقیقت (مجموعه شعر رفیع)، ترانه‌های رفیع (دومین مجموعه شعر) انتشار یافته است.

من ابن مقفع زمان آزرده در جور تازیانم رهوارتر از سمند ایام پرجوش‌تر از خُم زمانم هیزم نیم آن که رود سوزم آتشکده‌ای شر بجانم جوشن به تن از کلام دارم این سلك من است و این بیانم از گفتن حق نمی‌هراسم برند اگر ز بن زبانم از بهر بقای نام ایران به مسلخ عشق جان فشانم هیهات که از فروغ جانم من مهره شته بگسلانم دوش این سخن از وجود من خاست کز بهر وطن ز جان بخوانم: فرهنگ تو جوادان سرودبست کز آن به سرور جوادانم ای‌مایه‌شوق و شور جانم جاوید بمان من را نمانم از خاک من این ندا برآید شادم که رفیع عاشقانم

◄ **آمله ای صفحه ۱۳** ►

اجازه گسترش «با سوادان فرهنگ» را ندهیم

فکر می‌کند، در صورتی که موقعیت مناسب باشد همان فرد نشان می‌دهد جور دیگری فکر می‌کند! امیدواری اصلی من این است که آگاهی در ایران عام شده و همه در آینده منفعت شخصی را به نفع مصلحت جمعی فدا خواهند کرد و نتیجه و وضعیت ایران همان خواهد شد که تمامی آزاداندیشان و عدالت‌خواهان در طول تاریخ آرزویش را داشته‌اند. یک نکته را هم بگویم و آن آگاه و توانا شدن زنان در سال‌های اخیر است سر گذاشته تا به این نقطه رسیده است، ایران هم با زیر و بم‌های روبه‌رو بوده و در آینده نیز روبه‌رو خواهد بود اما موضوع اصلی این است که به باور من در آینده ایران بدون هیچ تردیدی جایگاهی بسیار رفیع‌تر از سایر کشورهای خاورمیانه خواهد داشت. ببینید در تاریخ حتی ۲۰ هزار سال هم چیزی نیست چه برسد به زمان‌هایی به مراتب تازه‌تر از این؛ از همین رو توصیه اکید من برهیز از عجله و حرکت‌های غیرعقلانی است. آنچه قطعاً می‌ماند اصا ملت بزرگ ایران است که یکی از ویژگی‌های عمده‌اش محافظه‌کاری ذاتی‌اش است و در حالی که بسیاری فکر می‌کنند او آن‌طور

همچنان در سطح پایینی باقی بماند. **– با وضعیتی که ترسیم شد، جنابعالی تا چه اندازه به آینده خوشبین هستید؟ آیا فکر می‌کنید ایران مجدداً خواهد توانست از بسیاری لحاظ، گوی سبقت را از سایر کشورهای جهان برباید؟**
به نظر من ما هم‌اکنون با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که اسم آن را گذاشتام باسوادان بی‌فرهنگ. شما به تیراز کتاب‌های ما نگاه کنید. در یک حالت عادی و نرمال کتاب‌های ما باید حداقل یک میلیون جلد تیراژ داشته باشد. این در حالی است که عموم کتاب‌های ما نه یک میلیون جلد که تنها یک هزار جلد تیراژ دارند. آیا این جای تاسف ندارد؟ البته من عواملی مانند گران بودن کتاب‌ها و عدم حمایت از انتشار کتاب را در این موضوع دخیل می‌دانم اما واقعیت این است که این تمام ماجرا نیست و بسیاری از باسوادان ما اساساً علاقه‌ای به مطالعه کتاب ندارند. از سوی دیگر انتشار کتاب به کار بسیار سختی شده است و بسیاری از نویسندگان کتاب‌ها هم به دلیل ممیزی‌های سلیقه‌ای منتشر نمی‌شوند و بسیاری از کتاب‌ها هم که منتشر می‌شوند در کل قابل خواندن نیستند و این‌گونه می‌شود که عوامل مختلفی دست به دست هم می‌دهد تا